

# جنبش ملی ادبی

بقلم آقای تقی زاده

www.tabarestan.info  
تیرستان  
آذرماه ۱۳۲۰

چاپخانه اره‌خان

نقل از سال پنجم مجله تعلیم و تربیت که در تاریخ مرداد ماه ۱۳۱۴ در شماره پنجم آن مجله منتشر شده و پس از چندی که نزد مشترکین در انتشار بود روزنامه ایران شروع به نقل آن نمود و قریب به نصف آن مقاله در يك شماره همینکه نشر شد دولت وقت بمیل شاه سابق مانع انتشار باقی شده و یکی دو نفر نویسندگان آن دوره در همان روزنامه بنای هتاکس بنویسند گذاشته که آهیم آنچه کاره ما د و بعد بوزارت فرهنگ امر شد مجله را از مشترکین طهران و ولایات جمع آوری نموده مقاله را برداشته بحای آن مقاله دیگری گذاشته باشماره ششم یکجا بمشترکین دادند تا اداه دین هده باشد .

## جنبش ملی ادبی

نهضت ملی و جریان ترقی و تجدید که در ملل عقب مانده پیدا میشود دیر یا زود در کل شئون مدنی و اجتماعی و اقتصادی بسط مییابد و جلوگیری از تأثیرات این روح ترقی در یک رشته از شعب اجتماعی نه ممکن و نه مفید است چه اوضاع زندگی اجتماعی و همه آثار حیات مدنی متناسب و باهمدیگر مربوط است و ممکن نیست که اغلب این رشته ها تغییر یافته و بشکلی مطابق ترتیب جدید و مقتضیات اصول زندگی دیگری درآمده و در هر زمینه طرحی نو نمایان شود ولی یکی دو فقره از امور اجتماعی بدون هیچ تغییری کاملاً بشکل صد سال پیش بماند پس تأثیر این نهضت ناچار در آن امور نیز نمودار خواهد گردید. ولی البته تجدید و تغییر در هر رشته بیک نمو و بیک اندازه نمیتواند واقع شود و روش عمل در هر یک از آنها بروجهی دیگر باید باشد و متناسب میزانت و کیفیت ذاتی یا عرضی بودن آنها میتوان در تصرف در آنها تندتر یا کندتر و با احتیاط تر یا بی احتیاط تر پیش رفت چه هر اندازه که امری در طبیعت عمیق تر نفوذ کرده و ریشه کهن و نیرومند داشته باشد و حتی شاید ریشه و بنیاد وجود قومی بآن پیوسته و بآن زنده باشد بر انداختن آن عرض طبیعی که در استحکام و دوام در حکم جوهر ذاتی شده دشوارتر است.

واضحست که عمل جراحی در دمل پا تا در عمده و ریه چه مقدار فرق دارد یا بین ساختن خیابان بسیار وسیعی بخط مستقیم در امتداد جنوبی خیابان

باب همایون (درالماسیه) بااحداث خیابان دیگری در بیرون دروازه گمرک یا شهرنو یادروازه دولاب ویاساختن شارع عامی (راه شوسه) میان طهران وکن ازحیث لزوم رعایت احتیاط یا امکان بی پروائی چه تفاوتی است . برای چینی ها و ژاپونیهها کوتاه کردن زلف درازی که بآن عادت داشتند آسان نبود ولی درمقابل هوس جدیدی که بنا بر مسموع بعضی جوانان آن دو ملت پیدا کرده و با عملیات جراحی چشم و ابروی کج خود را اقلی میکنند یعنی گوشهای چشم را از بالا دوخته و پایین تر میشکافند اهمیتی نداشت همین طور تغییر و تصرف در خصلتی که در طبیعت استوار گردیده و در صفات یا اعراضی که با جوهر جان آمیخته و در نهاد قومی محکم نشسته و بآن سرشته سهل نبوده و نمیتوان بی باکانه در آن اقدام نمود .

پس از جلب توجه اساسی بر نحو اجمال . باین نکته اصلی که در شرح و اثبات اهمیت و صحت آن ده دلیل و صد مثال دیگر در ده صفحه میتوان آورد بموضوع خود میگذریم .

تغییرات و اصلاحات مهمه که در ایران شروع شده لاجرم در همه شعب زندگی اجتماعی حرکتی بسوی تجدد و ترقی موجب گردیده و خواهد گردید و نمیتوان يك شعبه را كاملا و بكلی استثنا كرد لکن چون اساس مقصود حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانیست و آنکاه اخذ پیرایهای تمدن مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدانها نه تغییر ملیت لهذا در آنچه ارکان اصلی و شرایط اساسی ملیت است باید پایدارتر و حتی در تصرفات اصلاحی در آنها با احتیاط تر بود مع هذا چون در اصلی ترین صفات طبیعی هم در مقابل این انقلاب عظیم شیون بشری در عصر کنونی که تاریخه نفوذ میکند با حفظ جوهر اصلی از صیقلی گزیر نیست و تطبیق آنها با

مقتضیات زمان و احتیاجات عصری ضروری است لهذا راهی باید گزید که ضامن هر دو معنی باشد یعنی جنبش عاقلانه و متین نه جمود مطلق و نه رقص یا زلزله که باعث زیر و رو شدن همه اساسهای ملی گردد .

بنابر آنچه ذکر شد در کار زبان و بعضی آداب ملی و خط باید پیشوایان فکری مملکت و اولیای و دایع ملی که مال حزم و نهایت احتیاط را مرعی دارند بر حسب ظاهر گمان نهیرود کسی هواخواه راهی غیر ازین باشد جز افراد معدودی کم مایه و بی تأمل و کم عمق و بیبک یا بقول فرنگیها Excentrique که ظاهراً معادل صحیح فارسی آن همان اصطلاح « خل » خودمان است یعنی در موضوع اصلاحات زبان اگر رویه اصلاح یا عبارت صحیح تر توسعه و تاحد معتدل تصفیه مخالفینی از یمین و یسار باشد اکثریت بزرگی در دست راست خواهد بود که بواسطه عادت و تربیت قدیم خود بکلی یا بمیزان مفرطی در طریقه قدیم خود جامد بوده و متوجه تاثیر فوق العاده انقلاب عظیم علمی و طوفان مهیب بنیان کن یاسیل کوه انداز تحولات اساسی در عصر کنونی یعنی دوره تمدن از قرن دهم هجری باین طرف و مخصوصاً عصر ماشین نیستند و غافلند از اینکه این طوفان وسیل چه رحمت و چه تقمت اثر خود را در کل شعب مانی خواهد داشت و جز موافقت و استقبال یامدارا و سازش با آن راهی برای حفظ ملیت خود نداریم چنانکه هم بسط قدرت و پیشرفت یونانیها و رومیها که مد دریای تمدن بود هم ایلقاره غول که جز سیل وحشی خرابی و کشتار چیزی نبود آثار خود را در ممالکی که در تحت تاثیر آنها درآمدند بطور نمایانی گذاشت تا چه رسد تمدن مغربی امروزه که بطور منظم و با وسائل فوق قوای طبیعی بشری و بسرعت متعاضد پیش میرود . شاید این طبقه اشخاص در عین تصدیق اینکه با اسب و استر نمیتوان کار اتوموبیل و لکوموتیف را کرد گمان دارند که با لغات و وسائل نقلیه حیوانی و

چهار پایان باربر میتوان معانی اتوموبیل و لکوموتیف و موتو-سیکات و کاه-بون و تراموای وتانک را ادا و باطلاات بلم و کرحی یا-اسامی ماهیها کشتیهای کروازور زیر دریائی و تور پیل انداز و ضد تور پیل و غیره و باطلاات مرغها آبروپلان و زیلن و غیره را بیزحمت و دقت بیان کرد و همه آنچه را که در تحت معنی آیه و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون (۱) مندرجست و-بیه لغت-سازهای غلط انداز نظیر لغت سازی وزارت انطباعات سی و پنج سال پیش که فهرستی برای لغات موضوعه خود ظاهراً در روزنامه اطلاع آنزمان نشر و تراموای را (بشئمه المراکب) و پستخانه را (مرکض) اسم میگذاشت میتوان نامی داد. اگرچه گمان نمیرود که حتی در طبقه قدیمی مشربها تیر چین عقاید تقریبطی باین حد پیدا شود و یقین است که اغلب از شدت بیم ازهرج و مرج ادبی و زبانی چندان اقبالی هیچ جنبشی مطلقاً یا بحرکت جدی نداشته و بآن تن درنمیدهند. اما در دست چپ تصور نمیکنم قیض این طبقه تقریبطی عده زیادی از افراطبون باشند که همه ملاحظیات ضروری پشت پا زده و رعایت اصول حزم را در کار زبان ننمایند و اگر نادراً چنین اشخاصی باشند یقین است باوجود اشخاصی که امروز مدار وزارت جلیله معارف هستند چنین حمله بر اساس زبان ملی ما پیشرفت نخواهد داشت پس اصولاً و درنیت اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران سی در تصفیه و توسعه تدریجی و طبیعی زبان ندارد ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد رویه ها اندکی باهم فرق پیدا کند و آن در این است که نگارنده را عقیده بر آنست که ما تاریخی قدیم و تمدنی کهن و آدابی دیرینه داریم که نباید از اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم و خوشبختانه این سرمایه قدیم ما باوجود حملات اقوام بیگانه بایران و مخصوصاً سه استیلای کلی خارجی

یونان و عرب و مغول و تسلط مهتد قبائل ترکی غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و آق قویونلو و قراقویونلو و غیره نه تنها از میاب زرفته بلکه خللی عمده نپذیرفته که مایه وحشت باشد و حتی روح زبان ملی ما در جسم مولود جدیدی که از امتزاج بعضی لغات خارجی بلغات ما پدید آمده ترقی و تکامل خود مداومت نموده و بهترین و عالی ترین و شیرین ترین و دلنوازترین ادبیات تاریخ ایران را در همین دوره رستخیز ادبی خود پس از هضم عناصر خارجی بوجود آورده است .

هرچند دین قدیم شاید برای حفظ صفا و خلوص نسل زناشوئی با خویشاوندان را ترویج میکرد ما برای العین دیدیم که امتزاج و ترکیب نژاد اقوام در انگلستان و فرانسه و ترک های عثمانی بر کمال و جمال آنها افزوده و قوای معنوی و خصائل جبلی آنها را فوت داده و لطیف تر ساخته است حالا که ما زبانی شیرین و لطیف با مایه ادبیاتی مانند گنج فنا نپذیر داریم نباید آنرا بتعصبات ناپسند ضایع کرده و این طفل زیبا و شیرین و دلبرارا اگرچه از تخم قبیله خودمانست بدلیل اینکه مادرش از طایفه دیگرست بچاه بیندازیم .

علاقه مندی بایران باستانی مایه تحسین و تبریکست ولی مقدم داشتن احترام و محبت نسبت بپدر بزرگ یاجد هفتادمین بر احترام پدر بلا فصل هم افراط در پرستش مردگان کفن پوسیده است

دفعن زبان سعدی و حافظ که رك دلهای ملت ما بنغمه آنها در جنبش است و سعی در احیای زبان (گاتا) که شاید قبل از ورود قوم ایرانی بسر زمین کنونی ایران نوشته یا سروده شده است و ترحیح نکره بر معرفه یا جوان رشید بر طفل خورد سال هم مخالف ذوق است وهم منافی عقل سلیم و احساسات لطیف . قصه سختگیری بر زبان فارسی پس از استیلای عرب و محو عمدی آثار

ادبی قدیم از طرف عربها بیش از نه عشر افسانه موهوم دارد و احساسات جدید وطن پرستانه خام در شاخ و برگ دادن بآن عامل و داخل بوده است و مرحوم میرزا آقا خان کرمانی بایستی همه کتب عربی و فارسی را بگردد تا قصه مشکوک در آب انداختن و امق و عذرای فارسی را بحکم عبدالله بن طاهر امیر خراسان در تذکره الشعراى دولتشاه پیدا کند .

بلکه حقیقت مطلب آنست که زبان فارسی عهد ساسانیان (پهلوی و پازندی) زبان وسیعی نبوده و ادبیاتی محدود و کتبی محدود داشته و محتاج با-تعارفه از زبانهای دیگر بود و بناچار تنها قوش (آرامی-هزوارش) را در کتابت اخذ نموده بلکه لغات زیادی هم از-یریانی و غیره اخذ کرده بود و چون دین اسلام و بتبعیت آن زبان عربی در ایران انتشار یافت و مخصوصاً نهضتی علمی در تالیف و ترجمه کتب پیشمار در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری از زبان عربی پیدا شد بتدریج و بمرور زمان کم کم اصطلاحات علمی عربی و البته عبارات دینی نیز در زبان فارسی تاحدی داخل شد خصوصاً که مرکز تمدن اسلامی و عربی در دوره نهضت علمی در حوزه پایتخت سابق ساسانیان یعنی نزدیک طیسفون قرار گرفته و قسمتی مهم از عمال این تمدن ایرانیان عربی نویس بودند .

ولی این اقتباسات بطور هجوم آنی و استیلاى ناگهانی پیش نیامد بلکه هر جا دائره تعبيرتنگ یا عبارات فارسی مشکل تر یا طولانی تر بود کم کم از لغات عربی که در افواه نیز داخل و معمول شده و مفهوم بود گرفته و این لغات جدید را بتدریج تمام در ظرف چندین صدسال هضم نمودند . ورنه حکام عرب این اختلاط و امتزاج را بطریق اجبار بعمل نیاوردند چنانکه خواجه احمد میبندی که نوشتن مراسلات رسمی را بفارسی که سلف او فضل بن احمد وزیر برقرار کرده بود منسوخ و مجدداً عربی را برقرار نمود نه عرب بود و نه وزیر پادشاه عربی .

اگر استقراء و مذاقه صحیحی بعمل آید دیده خواهد شد که در دوره اول ادبیات فارسی یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا احتیاج ضروری یا سهولت ادای مقصود موجب نمیشد از لغات فارسی بعربی نمی پرداختند و حتی وضو و صوم و صلوة اسلام را نیز آبدست و نماز و روزه نامیدند ، بهمین جهت است که ما هنوز هزارها لغات مانوس فارسی داریم که اگر در قدم اول بآنها برگردیم جواب قسمتی از احتیاجات ما را خواهد داد .

افراط در بازگشت بزبان مرده قدیم در زشتی فرق زیادی بابرگشتن بسنت سرپا گذاشتن مردگان در دخمه ها برای کلاغها و لاشخوران و ازدواج با خواهران و دختران که بقول فردوسی «عجم را چنین بود آئین و داد» ندارد ، انتخاب بعضی لغات غیر مانوس با وجود چندین کلمه لغات مانوس برای همان معانی از ذوق سلیم دوراست .

\*\*\*

از خرده گیری بر آنچه گفته یا میگویند و شده یا میشود گذشته و طریقی را که بنظر این جانب اتخاذ آن در تصفیه و توسعه تدریجی زبان و محدود ساختن آن بقدری ضروری برای وسعت احتیاجات مدنی یا احیای لغات مانوسه مناسب و موافق رویه اعتدالت ذیلا بیان مینماید :

- ۱- تشکیل انجمنی عالی شبیه به اکادمی ادبیات اروپائی لازمست که مرکب باشد از نخبه و زبده اهل علم و ادب بشرايط ذیل :
- (الف) اهل ذوق سلیم بوده و جنبه افراطی و تفریطی و (خلی) نداشته باشند .
- (ب) در ادبیات قدیم ما و زبان فارسی ادبی و تاریخ مفصل ایران دوره اسلامی احاطه کامل داشته و مایه کافی از عربی و اقلا دو زبان اروپائی و در صورت امکان قدوری ترکی نیز داشته باشند .



(ج) پیرو عقاید شاذه و افراطی مانند تقییر دین مملکت یا تصفیه کلی نژاد یا تبدیل کلی آداب ملی حتی زبان و ماه و سال و جمعه و نظائر آنها با آداب اروپائی یا طمن در تمدن مغربی و نفرت از کلیه آثار آن و مدعی انحصار مواهب و برکات خداوندی بخاک و قوم ما و سرقه نبوتن و اینشتاین از شیخ بهائی و جواجه نصیر طوسی نباشند .

(د) طرفدار بحث و تجری حقیقت و روح تساهل بوده و دارای استبداد رأی نباشند .

۲- ترتیب قاموسی مشتمل بر گلبه لغات عربی که در فارسی واقعا داخل و معمول و مأوس بوده و جزو فارسی شده است (مخصوصاً قبل از استیلای مغول) بدیهیست در این کار اگر کتفا بآن لغاتی باید بشود که در فارسی تصحیح و ادبیات آن استعمال عمومی یافته است نه لغاتی که صاحب بن عباد (اگر فارسی مینوشت) استعمال میکرد یا صاحب تاریخ و صاف (که خیال خود فارسی نوشته) کار برده است مثلا ابله و احمق فارسی شده ولی معنوه با آنکه در بعضی فارسیهای آخوندی آمده باشد نباید داخل فارسی شمرده شود و فرق بین آنها مثل فرق ایرانیت ایل عرب و رامین است با روسهای متوطن بندر بهلوی .

۳- انجمن مزبور اعلان رسمی نماید که ازین بعد استعمال لغات عربی صرف که در قاموس مزبور در نمره ۲ موجود نیست جز پس از صدور تجویز رسمی از انجمن در نوشتهجات روانیست یعنی استعمال آنرا تقبیح نماید نه آنکه باعث سب و زندان جلوگیری نماید و البته در کتب دبستانی و نوشتهجات رسمی هم از راه اداری منع توان نمود .

۴- اجرای عین عمل مذکور در نمره ۲ و ۳ نسبت با لغات فرنگی که از صد سال باین طرف در فارسی داخل شده اند یعنی استقراء و تدوین آنها و

جاء گیری ازدخول جدید و رواج استعمال لغات تازه فرنگی جز پس از قبول و تصدیق رسمی از طرف انجمن .

درین باب يك نکته نیز هست که رعایتش مهم است و آن اینست که نسبت بلغات اروپائی باید میان اسم ذات و اسم معنی فرق گذاشت یعنی در اسامی اشیاء و ادوات هم نسبت بگذشته و هم در آینده بیشتر مسامحه و تسهیل میتوان نشان داد ولی در الفاظ و اصطلاحات راجع بمعنویات نه تنها در آینده حتی الامکان هیچ اجازه نباید داده شود بلکه حتی لغات فرنگی ازین قبیل را که در گذشته هم داخل شده اند باید ثانیاً از سرحد ایران خارج نموده و اجازه اقامت نداد . مثلاً تلگراف و اتوموبیل را نباید از زبان ما خارج کرد ولی کلمه کنتون را از اداره تجارت و کلمپانی را از اداره صناعت و لیست و پرسنل را از وزارت مالیه و ر فوزه را از وزارت معارف و پارکه را از وزارت عدلیه و پنجاه لغت دیگر را از وزارت خارجه هر قدر هم برای خود جا کرده باشند باید دور انداخت و بجای آنها کلمات فارسی یا عربی گذاشت .

۰- باید بتدوین فرهنگ جامع و محیطی شامل لغات فارسی کلمه کتب نظم و نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن نهم و دهم و لغات فارسی که در کتب عربی ضبط شده و در صورت امکان به علاوه لغات مأنوسه مستعمله در زبانهای محلی ایران که در فارسی فصیح معادل درستی ندارد و یا هم دارد ولی این یکی زیباتر یا متضمن جنبه مخصوصی در معنی است اقدام شود ، مخصوصاً تدوین این لغات زبانهای محلی (البته آنهائیکه تاحدی عام و مأنوس هستند) برای این منظور خوبست که در موقع ضرورت برای مراجعه و اقتباس لفظی از آن برای يك معنی که عربی یا فرنگی آن از ناچاری معمول میشود یا خواهد شد مهیا باشد .

علاوه بر اینها اقدام بجمع و تدوین لغات از اقوایه نیز که تاحال هیچوقت بعمل

نیامده باید برای اولین مرتبه در ایران نو صورت بگیرد که نه تنها از زبانهای محلی که شعب زبان فارسی هستند بلکه از خود فارسی دری زبان مردم طهران و اصفهان و کاشان و کرمان مایه فراوانی برای لغت فارسی بدست خواهد آمد که در کتب فرهنگ ابداً ضبط نشده است. ازین کلمات همین حالا صدها در زبان عامه جاری است که در کتب نظم و نثر هم نمیتوان پیدا کرد تا چه رسد به فرهنگها که فقط برای شرح بعضی لغات متروک و غیر مأنوس قدیم اشعار فارسی نوشته شده نه برای آدوین اجزای ترکیبی یک زبان زنده (که بدبختانه تا امروز برای زبان فارسی قاموسی بمعنی عصری این کلمه نوشته نشده و ازین حیث از آرمینیا و ترکیه هم عقب تر مانده ایم) برای مثال میتوان کلمه سن را ذکر کرد یعنی جانوری که بزراعت صدمه میزند که در هیچ فرهنگی نیست در صورتی که در اوستا بلفظ سینو آمده و چون مستشرقین فرنگی در تفحص لغات شرقی فرهنگ و قاموس مراجعه میکنند و اغلب از لغات زنده که در زبان مردم دایر است بیخبرند لهذا هیچ مترجمی این قطعه اوستارا که این کلمه در آن آمده نتوانسته درست تفسیر کند و بعضی ملخ و بعضی مکس و غیره ترجمه کرده اند.

این فرهنگ در صورت امکان باید نه تنها شرح و تفسیر لغات را بفارسی و عربی بطور کامل و در موارد حاجت با معادل اروپائی آن نیز حاوی باشد بلکه باید برای هر لغت شواهد کافی و متعدد و آنچه ممکن است زیاد از کتب منثور و منظوم برای طرز استعمال و کیفیت ترکیب آن در جمله بندی و موارد استعمال و معانی مختلف آن و مخصوصاً جنبه های مختلف یک معنی (nuances) داشته باشد (۱) که این آخری خود یک نکته بسیار مهم و بلکه در درجه اول و اهمیت است و

---

(۱) یکی از بهترین سرمشقها برای این نوع قاموس در زبانهای عصری قاموس عظیم انگلیسی اکسفورداست که البته تقلید آن بمقیاس کوچک هم مفید است.

بدون این شواهد بمحض ذکر يك كلمه فارسی با تفسیر آن بکلمه دیگر هیچ منظوری حاصل نشده و بلکه موجب گمراهی غریبی میگردد. مثلا اگر کلمه «یار» را بمعنی یاور و معاضد و بت را بمعنی خدای جمادی ثبت کنید يك خارجی از روی همین فرهنگ همه اشعار سمدی و حافظ را که در آنها یار و بت بمعنی معشوق و صورت زیباست غلط فهمیده و بیت .

« یارم چو قدح بدست گیرد بازار بتان شکست گیرد »

را بزبان خود باین مضمون ترجمه میکنند که معاون من هر وقت قدحی بدست میگیرد بازار خدایان جمادی شکست میگیرد و اگر یار را بمعنی معشوق ضبط کنید این عبارت را که اهل سنت خلفای چهارگانه اولی را چار یار پیغمبر میدانند بچهار معشوق تفسیر خواهد کرد و اگر بر طریقه بعضی فرهنگ نویسان قدیم نوشته شود یار دو یاسه معنی دارد. ۱- معشوق ۲- همدست ۳- رفیق و شاهد ذکر نکند طریقه و مورد استعمال لغت درست بدست نخواهد آمد و در نوشته که از روی ترکیب کلمات از روی فرهنگ کذائی ترتیب داده شود استعمالات بسیار مضحك و غیر طبیعی پیش خواهد آمد این شرح مختصر که شاید برای اهل خبثت بدیهی است برای نکته که در ذیل نمره (۶) خواهد آمد مقدمه لازمست .

۶- پس از مهیا شدن مقدمات فوق که شاید برای وزارت جلیله معارف مستمع نباشد (۱) میتوان برای تصفیه تدریجی فارسی بطریق ذیل اقدام نمود :

(الف) - از کلمات عربی هر کدام که معادل تام معنی آن ولو در

(۱) خوشبختانه شنیده میفرد که قسمتی از این کار بدست یکی از سزوارترین اهل آن یعنی فاضل متبع آقای دمخدا که گنجی اندرخته از معلومات درین زمینه و ذوقی سلیم و مستقیم دارند در کار انجام است .

یکی از موارد استعمال آن لفظی فارسی صحیح و مانوس (۱) دوره اسلامی موجود باشد آن کلمه عربی از قاموس لغات مجازة عربی حذف و آن کلمه فارسی بجای آن برقرار و اعلام شود مشروط باینکه آن لغت فارسی در هر گونه جمله بندیهای مختلف عیناً و بدون کم و زیاد جانشین آن لفظ عربی بتواند باشد بدیهی است اگر این کلمه فارسی فقط برای يك نوع از موارد استعمال آن راست بیاید کلمه عربی نسبت بسایر معانی با-ایر طرق استعمال خود باقی و جاری میماند تا برای آنها نیز کلمه فارسی صحیح و مناسب و مطابق پیدا شود این رویه ممکنست بتدریج ومدتی مدید باکمال دقت و احتیاط تعقیب شود و یقین است که با تقلیل تدریجی کلمات عربی فارسی شده از فرهنگ فارسی رایج بمرور زمان زبان فارسی هم صاف تر و هم مستعد تر خواهد میشد . چه هر چه کلمات خارجی کمتر شود در موارد ضرورت اقتباس کلماتی نو از عربی غیر معمول در فارسی یا از لغات فرنگی در مواردیکه کلمه فارسی مناسب یا عربی مانوس برای يك معنی پیدا نشود سهلتر میشود .

(ب) برای هر معنی جدید از احتیاجات مادی یا معنوی تمدن مخصوصاً برای معانی و تعبیراتی که از اروپا وارد شده یا میشود انجمن مزبور پس از بحث مشروح و ممتد و غور کافی و اقتراح در جرائد و فرستادن يك سئوالنامه چاپی متحدالاعمال برای استفتاء در همین موضوع بارکان علم و ادب ایرانی و جمع آوری جوابها و نتایج تحقیقات پس از مرور وقت کافی نتیجه رأی خود را اعلام نماید ، درین موضوع عطف نظری بطریقه که دانشمندان معاصر عرب برای همین

---

(۱) نه مثل کلمات پر خیده و پر خیده که جملی و ناصحیح و لغت دسانیر است و نه مانند پژواک و چنیت که اگر صحیح هم باشد غیر مانوس است و نه مثل واژه بمعنر کلمه که هم جملی و هم نامانوس و اصلا غلط است .

مسائل اتخاذ کرده و می‌کنند و مراجعه بکتب عربی کنونی و آشنائی کامل با آنها بسیار مفید است چه ادبای عرب در مصر و سوریه درین امر بسیار دقیق و محقق هستند

(ج) برای انتخاب لفظی در مقابل يك معنی جدید (مثلاً کلمه «mentalité» فرانسوی و یا «weltanschauung» آلمانی) باید درجاتی قائل شد و این نقره یعنی تعیین این درجات و تقدم و تأخر آنها کمال اهمیت را دارد و در واقع کلید اصلی منظور این بحث است .

بعقیده نگارنده این -طور کلمات مأوس فارسی که در کتب فارسی فصیح و مخصوصاً اثر بطور کافی استعمال و در موارد مختلف استعمال یافته درجه اول دارد (مثلاً کشاد نامه برای note verbale) در درجه دوم یعنی در مواردیکه چنین کلمه فارسی پیدا نشود ولی اتفاقاً کلمه عربی بسیار معمول و عوام فهم و عام الاستعمال که در واقع هزار سالست جزو زبان فارسی شده موجود باشد چنین کلمه نه تنها بر لغات اوستائی و پارسی قدیم (هخامنشی) و پهلوی ترجیح حتمی دارد بلکه بر کلمات فارسی اسلامی بسیار مهجور و غیر مأوس هم که شواهد زیادی از استعمال آن در دست نیست مقدمات (مثلاً برای ترجمه «autocité et dignité» کلمات حیثیت یا قدر یا منزلت یا شوکت و حکم یا نفوذ و غیره بر لفظ چمک که در فرهنگها ذکر شده مقدم است و همچنین شاید کلمه ترجمه بر لغت پجوه) در درجه سوم یعنی وقتی که برای معنی مقصود و لازم نه کلمه فارسی و نه عربی مأوس مناسب پیدا شود ولی هم کلمه فارسی اسلامی نامأوس و هم عربی غیر رایج برای آن معنی موجود باشد درین صورت نیز اگر لغت فارسی صحیح و معنی آن مسلم و مورد استعمالش بوسیله شواهد کافی معین باشد البته آن لغت بر عربی مرجح است مثلاً کبسته بجای شحم الحنظل (که گیاهست) یا

دنبارویه بجای خمطه که باز گیاه است (ولو از اصل سریانی هم بوده باشد و کیمخت بجای مزرغب (چرم مخصوص از ساغری اسب و غیره) و دارا فرین بجای اربوس بمعنی تکیه گاه و هكذا .

در درجه چهارم آنجا که هیچ کلمه فارسی دوره اسلامی نه مانوس و نه مهجور برای معنی منظور وادای مراد بطور صحیح و کامل پیدا نشود و لغت عربی مانوسی نیز موجود نباشد و امر دائر شود بین اختیار کلمه عربی قبح و ولقت مرده ایران قدیم یا الفاظ فرنگی بلاشک کلمات عربی هر چند که در فارسی عام الاستعمال نبوده و یا بین عوام رایج نیست ولی بکلی بیگانه و وحشی هم نیست مشروط بر اینکه از حیث لفظ نیز بسیار ثقیل و متنافر نباشند بر کلمات فرنگی حتماً و حتی بر لغات مشکل و وحشی (۱) اوستائی و فرس قدیم و پهلوی هم مقدم است

مثلاً عبارت معذالك که عربی صرف است بر « فروهروم » فرس قدیم و عبارت لهذا بر « اوهیرادی » همان زبان تقدم دارد در درجه پنجم کلمات نا مانوس زبانهای قدیم ایرانی نیز در صورت انحصار لفظ بآن و يك کلمه فرنگی اگر خیلی دراز و وحشی نباشد بر کلمات فرنگی علی الاطلاق ترجیح دارد چون ظاهراً در بین طبقه دارای عقل و ذوق سلیم عمده نقطه موضوع بحث همین دوشق اخیر خواهد بود مخصوصاً مسئله اختیار بین لغات متروکه قبل از اسلام از پهلوی و اوستائی و فرس قدیم (همخانوشی ۲) و بین لغات عربی که کاملاً داخل زبان فارسی نشده و برای عامه کمتر مانوس است یا در بعضی

(۱) مقصود از کلمه وحشی معنی لغوی آنست یعنی غیر مانوس و نا آشنا نه معنی اصطلاحی

توهین آمیز .

(۲) البته همانندی اسم خاندان سلطنت بوده نه اسم قوم یا زبان ولی چون برای زبانیکه

پادشاهان آن سلسله استعمال کرده اند ما اسم صریحی نداریم محض توضیح این کلمه اضافه شد.

موارد مربوط باسامی اشیاء بین لغات لاتینی و یونانی یا فرنگی عصری لهذا باید این مطلب کاملاً تشریح شود که در این باب نیز البته لطافت کلمه و خوش آهنگ بودن آن و عدم غلظت و خشونت و تنافر و غرات شرط است که طباع زودتر بافظی انس گرفته و رغبت نمایند و باین جهت گاهی کلمه قدیمی ایرانی و گاهی کلمه عربی وحشی تر است و باید از آن صرف نظر نموده و دیگری راگزید. مثلاً برای سال قحطی و خشکسالی البته اختیار کلمه دشیار فرس قدیم و دژبار اوستائی بر جدید عربی ترجیح دارد (اگر خشکسال خود بهتر نباشد) ولی از آنطرف اصطلاح ردالمعجوز یا ایام المعجوز برای پنج روز آخر سال حتماً از کلمه «همسپد میثذبه» ترجیح دارد ولی مهمتر از این نکته هم آنست که از مطابقت معنی قدیم کلمه ایرانی و طرز و مورد استعمال و ترکیب آن در جمله‌ها و معانی مختلفه حقیقی و مجازی و استعاری و جنبه‌های مختلف آن معانی با معنی مقصود اطمینان کامل حاصل شود و این قفسه جز با داشتن شاهد فراوان در زبان اصلی با روشن بودن معنی آن در هر مورد حصول پذیر نیست و اخذ يك کلمه از فرهنگ لغات یا يك مورد استعمال و گذاشتن آن بجای يك کلمه معمولی دیگر در تمام موارد استعمال این یکی موجب تولید جمله‌های عجیب و فوق‌العاده مضحکی میشود که میتوان گفت «این چنین چیزی خدا خود نافرید». شواهد این مدعا بی‌شمار است مثلاً یکی از شاگردان دبستان مرحوم میرزا رضاخان بگشلو «قزوینی» لابد در فرهنگی دیده که آمیغ را بمعنی حقیقت نوشته است (۱) که اگر اصلی داشته باشد شاید بمعنی ماده یا جوهر و حقیقت بعضی اشیاء یعنی آمیزش و ترکیب آنها در موردی مجازاً استعمال شده باشد آنوقت خیال کرده و بعد گروه پیروان بگشلو و مؤلف داستان ترکمازان

(۱) در صورتیکه آنهم شاعری ندارد و در لغت فقط بمعنی آمیزش و مقاربت با نسوان آمده.



هند که در واقع ترک‌تازان بر زبان بد بخت فارسی بودند نیز به پیروی آن پیشقدم خیال کرده‌اند که بقول آن طلبه عوام واضح علیه‌الرحمه لفظ آمیغ را در مقابل کلمه عربی حقیقت وضع کرده و لهذا در همه موارد استعمال این کلمه و صفت‌های رکیبی آن لفظ آمیغ را بآن معنی بکار انداخته و گفتند «این کپ آمیغ ندارد» یعنی این حرف حقیقت ندارد و «چم آمیغی این واژه اینست» یعنی معنی حقیقی این کلمه چنین است و «دریاب آمیغ‌های برهنه» یعنی فهم حقائق، مجرد و هکذا و همچنین بعضی دشمنان عرب برای انتقام گرفتن از مدین اسی و قاص و قتیبه بن مسلم کلمه ناب را که برای شراب بی درد و نحو آن استعمال شده و از کلمه پهلوی اناب یعنی بی آب و چکیده آمده بمعنی مطلق لفظ عربی «خالص» گرفته و از آن زبان ناب و محبت یا مهر ناب ساخته و شاید «روی کردن نابا» یعنی توجه خالصانه نیز ترکیب بندی نمایند.

واضحست که اصلا بی اطلاعی از طریقه استعمال کلمات در زبانی در موقع محاوره اقتباس و استعمال صحیح و بی‌موقع آنرا مشکل و استعمال نامناسب آنرا بغایت مضحک می‌سازد.

آشنائی داشتم که لغت فرانسه و فارسی نیکلا را حفظ کرده بود و از روی این مایه برای من گاهی میخواست کاغذ فرانسوی بنویسد و مثلا چنین مینوشت:

mou âme votre sacrificiel premièrement j' espère que votre nature honorée est approchée de la santé.

که مقصودش این بود: روحی فدایک اولا امیدوارم مزاج شریف‌تان قرین سلامت است. در نظیر همین موضوع یعنی استعمال زبان قومی از روی کتاب لغت یا يك مورد استعمال خاص و عدم اطلاع صحیح از طرز استعمال کلمات در افواه عندلیب فصاحت فارسی فاضل - سخن - سنج - سخن پرداز آقای جمال زاده که فوق سلیبه و سرشار را با زبان شیرین و تحقیق انتقادی توأم ساخته در زمینه

بحث دیگری مطلب را به بهترین وجهی بیان نموده و از آن جمله گوید (۱):  
 «..... خارجیهائی که میخواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتها تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد مثلاً عثمانیها که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بود مبلغی لغات برای کلمه دوست و معشوقه میدانستند از قبیل یار - دلدار - جانان - دلبر - نگار و غیره ولی نمیدانستند که این یار مثلاً آتش را با «انبر» بجان میزند و یا ضرب دست او بچهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده میشود.....»

باری بزرگترین عیب اقتباس قسمتی از کلمات اوستائی و بهلوی گذشته از نامانوس و وحشی بودن اکثر آنها معلوم نبودن طرز استعمال و معنی صحیح آنها در جمله بندی و مدلول حقیقی و مجازی آنها در زبان اصلی است و این نکته چنانکه در فوق در نمره (۵) بیان شد مهم ترین شرایط است در واقع وقتی که با عقل طبیعی بی آرایش و ذوق سلیم فکر کنیم می بینیم که در خود طبیعت نیز دوری و جدائی طولانی از يك خویشاوند که گاهی حتی اصلا در همه عمر ملاقاتی روی نداده و مصاحبت و الفت ممتد با يك بیگانه و انس زیاد باو در موقع اختیار یکی بر دیگری شمع را در ترجیح نوه عموی نا دیده بر دوست قدیم ایام جوانی و همشاگردی دبستان خود مردد میسازد. فرض کنید جوانی از ایل عرب و رامین را در موقع ازدواج مخیر نمائید بین يك دختری از ایل اسانلوی خوار و يك صبیبه عربی از اهل سودان و نوبه در افریقا آیا آن «آنسه» خرطومی یا ام درمانی را بر خانم خانواده خوانین ترکی نژاد همسایه در ایالت طهران محض خاطر وحدت نژادی قدیم

و اینکه اجداد هر دو از یمن بوده و در «یعراب بن قحطان» بهم میرسند  
ترجیح میدهند.

درین مقوله سخن بسیار است و میتوان ده برابر این صفحات چیز  
نوشت و مطالب را روشن تر ساخت لکن نباید بحق دیگران در صفحات مجله  
شریفه «تعلیم و تربیت» تجاوز و در استفاده از مهمان نوازی اداره مجله اسراف  
کرد پس سخن را کوتاه کرده و همین قدر گوئیم که امور علمی و ادبی راتنها  
با احساسات ملی نمیتوان فیصله کرد و مخصوصاً همان علاقه مندی ملی مقتضی  
آنست که در مسئله باریک زبان ملی ما که خوشبختانه مثل زبان بعضی اقوام  
بمابیه تهی دست نبوده و میراث پر ثروتی دارد نهایت محتاط بوده و آن  
را که در حکم جسم شریف مردی برنا و خوش اندامست مانند خرگوش  
سفید و خوک هندی تخمه مشق عملیات حراحی عنیف نسازیم و استخوانهای  
زنده آنها بریده و دور انداخته از استخوان حیوانات مستحاضه حفریات زیر  
زمینی بجای آنها وصله نمائیم که بیم آنست که از ریشه کندف درختی آسان  
ولی ریشه نندی نهالی ناموزون در خاک و آب و هوای دیگر دشوار باشد  
چنانکه میترسم لغات زبانهای تاریک و مرده ختی و سومری در بیکر زبان ترکی  
عثمانی هم باسانی لحیم نشده و پیوند نکیرد اگرچه چون هر مملکتی مقتضیات  
دیگر دارد (۱) اظهار نظری در بعضی اقدامات ممالک همسایه درین زمینه با  
آنکه در تاریخ عالم نظر ندارد شاید حق و سزاوار نباشد و باید گفت  
«آبادیگران مرمر اکارنیست» لکن تصور چنان عملی که از جریان آن خبر میرسد

(۱) گویا نگارنده محترم درین قسمت از مقاله خود شرحی راجع باقداماتی که در خصوص تغییر  
خط و زبان و لغت درین اواخر ترسکهای عثمانی نموده اند داشته که وزارت معارف آندوره نظر  
بمقتضیات دوره شاه سابق حذف و کمی جرح و تعدیل کرده است

یعنی ایجاد زبانی نو و صدور حکم بهضم فوری آن برای مغز و ذوق ایرانی دشوار است.

امیدوارم ذوق خوش ایرانی موافقت با دفن زبان فردوسی و سعدی و نبش قبر زبان کیومرث<sup>(۱)</sup> ننموده و این احساسات راجع به نهضت ملی و احیای آداب و سنن نیاکان را که خود مایه مسرت است در امر زبان بافراط و شتاب عنان ندهد چه درعین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنه ملی باستانی و برخی از لغات و مخصوصاً اصطلاحات زیبای قدیم ایرانی مطلوبست اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و با توسل بقوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانیست.

زبان ما خوشبختانه بواسطه آمیختن دوزبان بسیار پرمایه و توانگر شده یعنی ملکی نو بر ملک میراثی مادر اختیار ما درآمده و همانطور که انگلیسی این ثروت عظیم لغات و تعبیراتی را که بوسیله اختلاط لاتینی با زبان اصلی (ولو در نتیجه استیلای خارجی) خدا باو ارزانی داشته باریشه کن کردن و تبعید لغات لاتینی از زبان خود بر باد نمیدهد ایرانی نیز گنج بی پایان و تمامی ناپذیر زبان عربی را باید در اختیار خود نگاه داشته و از دست ندهد و ثروت موروثی را تباه ننماید. البته در این باب کمال مراقبت لازمست چه خطر خیالات خام برای ملل خیلی بیش از آنست که بدو تصور میشود و در همین زمان خودمان سه چهار مثال نمایان و فوق العاده از تأثیر عظیم اینگونه خیالات در ملل بزرگ داریم و بی شبهه طاعون فکری هم در سرایت کمتر از طاعون هندی و تبتی نیست خصوصاً که در عهد گذشته ظهور و شیوع طاعون و وبا در تحت تأثیر اتفاقات بوده و

(۱) زبان کیومرث بطور کنایه از زبان اولین بشر ذکر شده و رنه کیومرث شخص تاریخی نیست و همچنین اسم یعرب بن قحطان که در فوق ذکر شد که شخص تاریخی نبوده و مقصود از آن اولین عرب است.

بهمین جهت وسعت دایره سرایت آنها بسته بقضا بود ولی وبای امروزی را يك ديوانه میتواند بوسیله بازکردن صد شیشه میکروپ وبا درمنبع آب يك شهری چنان عمومی ومهلك وانتشار آنرا برقی سازد واتوموبیلهها وقطارهای راه آهن وهوا پیمایان نیز دريك روز آن را دراكناف مملكت منتشر نمایند كه كمتري کسی جان سلامت در ببرد .

اظهار اندیشه فوق منافی این حقیقت نیست كه نگارنده این سطور در اصل مطلب یعنی لزوم توجه بتوسعه زبان و تطبیق آن بااحتیاجات عصری و تصفیة تدریجی ازكلمات خارجی بی لزوم باهرصاحب نظری از هواخواهان اصلاح زبان موافق است چنانكه یقین دارم كه آنان نیز باوحشتی كه بنكارنده ازامكان حر كت بی رویه درین امر باریك روی میدهد شریكند ونیز یقین است كه بارعایت نكات مشروحه درفوق این بیم وهراس كه بر جمعی ازعلاقه مندان بزبان ملی كهنی روی داده زایل میشود خصوصاً كه در همان مدارج اولیه اصلاحات یعنی نمره ۱ تا ۵ كارواجب زیاد بوده وسالیان دراز برای كاركنان ترقی وتوسعه زبان بهترین مشغله موجود است و ایجاد سه فرهنگ برای لغات فارسی دوره اسلامی ولغات عربی رایج درفارسی وفرهنگ فرانسه بفارسی یا انگلیسی بفارسی جامع وكامل وصحیح ودقیق خود بهترین خدمتی است كه فضیلت يك عصر بآن پردازند وخوشبختانه برای تدوین لغات فارسی درهزاران كتب فارسی نشر وكتب عربی نیز مایه كلی موجود است .

محض مثال برای استفاده از كتب عربی درین زمینه نمونه ذیل ذكر میشود:  
اخیراً خود نگارنده برای موضوعی كه اندكی مربوط بعلم نجوم بود لغتی فارسی برای ستاره شعراى یمانی (۱) ومعنی كلمه «Héliaque» فرانسوی كه

(۱) بزبانهای فرنگی « Sirius » معلوم است كه اسم این ستاره در اوستا تیشتریا است وشاید تصور شود كه كلمه تیر درفارسی مناسب است ولی چون این لقب بمطارد نام داده شده نیتران بشعری اطلاق كرد .

اولین طلوع صبحی یا آخرین طلوع مغربی يك ستاره را گویند تفحص میکردم و در هیچ فرهنگی نیافتم اولی در زیج عربی کوشیار پیدا شد که گوید شعرای یمانی را بفارسی « وراهنك » گویند و دومی در مفاتیح العلوم خوارزمی که بهمین معنی برای طلوع صبحی بهربی تشریح و بفارسی کنار شبی و برای طلوع مغربی ستاره بهربی تقریب و بفارسی کنار روزی ضبط کرده است و البته این يك ققره که صدها نظائر دارد بر سپیل مثال ذکر شد.

خوشبختانه آثار حزم و حکمت و مراجعۀ باهل در اقدامات دولت و وزارت جلیله معارف نمایان است و امید است در بین افراد نیز خیالات پخته تر و تصرفات متناسب تر گردد و بدین نکته بیشتر توجه شود که مراجعۀ باهل یکی از شرایط اساسی هر کاریست و همانطور که برای جراحی و کجالی مصاحبت چند روز با حکیم نور محمد هر قدر هم شیرین سخن و دلپسند باشد کافی نیست و صرف عمری برای کسب حدائق لازمست برای تصرف در مزاج سالم زبانی زنده که فقط بقصد مزید و جاهت و زیبایی آنست هم نسخه ادیبی لازمست که بتواند خط و خال را با سر انگشت هنر نه با انگشت اصلاح نماید ورنه بدون احاطه در زبان و ادبیات عرب و عجم یا اقلاً اطلاع کافی از لغات فصیحۀ آنها ممکن است که کلمه عربی مصطلح - مجلس - و کلمه فارسی - انجمن - را به کنگش غیر معروف و نکره که با احتمال قوی ترکی است تبدیل کنیم یا مثل ترجمه جدیدی از لفظ «crédit» فرنگی که بنظر رسید عمل کنیم که بقصد تبدیل کلمه اعتبار بفارسی خالص کلمه نسیه عربی را ظاهرأ بگمان اینکه فارسی است اختیار نموده اند در صورتیکه نسیه از نسیه است که لغتی است عربی بمعنی تأخیر و عقب انداختن کاری و در قرآن نیز بمعنی کیسه عقب انداختن ماها از محل خود آمده و ترجمه «différer» یا «ajourner» تواند شد.

خلاصه مراد از این مقاله سه چیز است در درجه اول حتی الامکان لزوم نهایت خودداری از اقتباس کلمات و عبارات و اصطلاحات و ترکیبات و جمله بندیهای فرنگی خصوصاً در معنویات و جهاد برضد این کار زشت که قبیح و شذاعت آن محتاج بیان نیست (مانند محاورهٔ بعضی اشخاص نادان که گویند این اقدام افه ندارد یعنی تأثیر ندارد)

در درجهٔ دوم احتراز از احیاء کلمات مهجور و فراموش شده زبانهای مرده ایرانی مگر در بعضی موارد و برخی اصطلاحات باقیین بصحت معنی و تناسب با ذوق و سهولت انس .

در درجهٔ سوم اجتناب از اقراط و سرعت در مبارزه برضد لغات عربی خصوصاً در آنچه بدان حاجت است با سهولت ادارا متضمن است . چون قصد نگارندهٔ این سطور که خود مدعی اهلیت این موضوع نیست جز بحث و اظهار آنچه درین مبحث مهم بر خاطر میگذرد نبوده امیدوارم انتقادی که از بعضی جنبه های قدیمی مشربان یا تند روان فکر تصفییه یا مفرطین در تقلید تجدد پرستان (۱) خارجی یا آنها که نسبت باحیای دین و مآثر قدیم ایرانی پرشورند در عرض کلام بعمل آمده زنده یا خدای نخواستہ از راه طعن بر کیش قدیم یا آداب باستانی یا شیوخ فضیلهٔ قدیمی خودمان یا جوانان وطن دوست خوش نیت یا مملک دوست خارجی دیگر که ما را حق مداخله در صلاح کار آنها نیست فرض نشود که چنین قصدی دورترین امور از نیت نگارنده میباشد .

« انجام »

